شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال پانزدهم
۲۷ اسفند ۱۴۰۲
۶ رمضان ۱۴۴۵
شماره ۴۱۸۲

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۶۴٪

صبح ۱۴ | ظهر ۱۷ | عصر ۱۵ | شب ۱۳

۱۹° ↑ ۹° ↓

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۹:۴۴
- نیمه شب شرعی ۲۲:۵۷:۳۶
- غروب آفتاب ۱۷:۴۰:۴۹
- اذان صبح فردا ۰۴:۱۲:۵۰
- اذان مغرب ۱۷:۵۹:۰۱
- طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۷:۱۲

کارتون شهر



مجید ادیبی

بدون شرح...

شوخی بی‌شوخی

نامه‌ای به اژدها!



مهدی محمدی
طنزپرداز

چقدر داری زود میای ۱۴۰۳. درسته که فقط اسمت سال اژدهاست ولی باورکن همون قدر از اومدنت می‌ترسیم که از اومدن یک اژدهای واقعی که فرت‌وفرت از دهنش آتیش در میاد هراس داریم. آمادگی اومدنت رو اصلا نداریم. شاید با خودت بگی مگه میشه آمادگی اومدنم روندا شته باشن اون هم وقتی که با یک جست‌وجوی ساده اینترنتی می‌شه بفهمن ساعت ۶:۳۶:۲۶ می‌رسم. ولی خودمون هم که آماده باشیم، کارت‌های بانکی مون آمادگی اومدنت روندارن. هر لحظه ممکنه ترک بردارند و بشکنند مخصوصا که کاملا توخالی و پوک شدن. هنوز بعضی هامون حتی لباس‌های نوروز ۱۳۹۹، که میشه قرن قبل رو نخریدیم چه برسه به لباس‌های نوروز امسال.

حالا درسته که یه ذره آجیل و اسه عید داریم ولی باورکن همون تخمه ژاپنی‌های نوروز امسال هست که بعد از اینکه لمینت دندون سه تا از مهمون‌های نوروزی ۱۴۰۲ رو شکست از ترکیب آجیل هامون مقابل مهمان هامون حذف شد. البته این طوری هم نیست که اصلا حمایت نشیم. سازمان محترم هدفمندی یارانه‌ها، ما رو محترم شمرده و ۲۲۰ هزار تومن اعتبار کالابرگی بهمون داده و این یعنی از این لحاظ که دو سه تا ماهی قرمز بتونیم بخریم بندازیم توی تنگ به مشکل نخواهیم خورد. جهت اطلاعت باید بگیم امسال فقط همین تنگ ماهی رو داریم ولی سفره هفت سین نداریم.

فقط یک سفره خانوار داریم که چون چیز خاصی توش نیست اون هم احتمالا چند روز بعد اینکه اومدی کلا جمعش کنیم. خودم برنامم واسه ۱۴۰۲ این بود که یک ماشین مدل بالاتر بخرم ولی حالا فقط توی فکر اینم که باتری ماشینی که چند ساله عوض نشده یکهو خالی نشه. البته فکر نکنی همه مردم از اومدنت ناراحت میشن. نه! خیلی‌ها منتظر اومدنت هستند. اونایی که از ۲۸ اسفند تا ۱۴ فروردین عازم مسافرت هستند با اومدنت خوشحال میشن.

دکترهایی که مصوب شده ویزیتشون تو سال جدید ۴۰ درصد بیشتر بشه باروی گشاده از تو استقبال می‌کنند. همچنین اون هایی که قراره سال دیگه به جای ۹ درصد، ۱۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده بگیرند با اومدنت شاد میشن. البته ما مردم عادی هم سعی می‌کنیم شاد بشیم با اومدنت. فقط اژدهای عزیز لطفا مواظب آتش‌هایی که گاه و بیگاه از دهنت بیرون میاد باش، شاید پماد سوختگی در تمام روزهای سال دم دستمون نباشه.

اول شخص

«خط قرمز» شهرام در «جاده قدیم»

مروری بر سه دهه فعالیت هنری شهرام حقیقت دوست، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون که امروز ۵۱ساله شد



آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

پاییز سال ۱۳۸۰ بود. سه شنبه ها. ساعت ۹ شب. شبکه ۳. آن ساعت را همه خاطرشان هست. خیابان ها خلوت می‌شد و همگی مشتاق و پیگیر، به تماشای سریال جسورانه ای می نشستیم که از مرزهای کلیشه‌ای داستان های تلویزیونی عبور کرده بود. قصه‌ای حول زندگی چند جوان که برای فرار از مشکلات زندگی تصمیم می‌گیرند رو به مقصدی نامعلوم، از خانه فرارکنند. ناصر، ضدقهرمان دوست داشتنی سریال با شخصیتی پرجنب و جوش و خطرپذیر در میان دیگر شخصیت های اثر جای خود را به شکل ویژه‌ای در قلب مخاطب بازکرده بود. جوری که تا امروز پس ازگذشت ۲۶ سال، همچنان شهرام حقیقت دوست را با نقش ناصر به یاد می‌آورند که بی‌پروا با نیسان پاترول دودر قرمز رنگش در جاده های شمال می تازد.

مخاطب عام تا پیش از نمایش این مجموعه از قاب تلویزیون، احتمالا از پیشینه پرکار او در عرصه تئاتر بی خبر بود و کمترکسی می دانست بازیگر نقش اول سریال محبوب دهه ۸۰، از اوایل دهه ۷۰ مشغول فراگیری حرفه بازیگری و تحصیلات آکادمیک در این رشته بوده است. تا پایان مقطع دیپلم و خدمت سربازی هم در زادگاهش، شهر رشت، زندگی می‌کرد اما هنگامی به تهران آمدکه بنا داشت در رشته موسیقی به دانشگاه وارد شود. او نیز همچون بسیاری از جوانان به سودای رشد در عرصه هنر ناچار به هجرت از زادگاه خود به مقصد پایتخت شد؛ متأسفانه چون فضا در شهرستان محدود و بسته بود، خیلی جذبم نکرد.

البته به این معنا نیست که در تهران همه چیز خیلی عظیم و ایده آل است. شمال کشور خطه ای هنرپرور است و هنرمندان مشهور بسیاری به خصوص در عرصه سینما و تئاتر از آنجا آمده اند. ما همیشه یک شوخی با بچه های همشهری مان می‌کنیم و می‌گوییم هنر نزدگیلانیان است و بس! اما پس از مصاحبه دانشگاه، نه موفق به تحصیل در رشته ای شدکه خودش می خواست و نه پزشکی را دنبال کردکه مادرش دوست داشت. پس به هنر بازیگری متمایل شدکه پدرش به‌گرمی از آن استقبال می‌کرد. حقیقت دوست که پیش از ورود به دانشگاه، اصول درام را در آموزشگاه بازیگری استاد حمید سمندریان آموخته بود. با ورود به فضای آکادمیک، به شکل حرفه ای تری در این عرصه مشغول شد و نخستین تجربه حرفه ای بازی بر صحنه نمایش را در سال ۱۳۷۶ با نمایش «چیزی شبیه به زندگی» اثر مرحوم حسین پناهی تجربه کرد. او که پیش از این اجرا، با نقشی کوتاه در مجموعه تلویزیونی «مهرخوبان» در سال ۱۳۷۴، بازی برابر دوریین را نیز در کارنامه داشت، سال ۱۳۷۶ با حضور در پروژه سینمایی «درخت گلابی» نقش کوتاهی را برای داریوش مهرجویی ایفاکرد. بازی روان او در این فیلم، اصغر فرهادی را ترغیب کرد تا شهرام حقیقت دوست را برای بازی در سریال تلویزیونی «داستان یک شهر» دعوت کند. پس از این فیلم بودکه برای اولین بار با قاسم جعفری در سریال «همسفر» همکاری کرد و به تجربه خاطره انگیز «خط قرمز» رسید. سریالی که هرچند شهرت و محبوبیت در آن، مسیر حرفه ای شهرام حقیقت دوست را به شکل ویژه ای تغییر داد، اما دستاوردهای آن به حواشی آزاردهنده اش نمی ارزید. حقیقت دوست در مصاحبه ای می‌گوید: «بعد از این سریال اتفاقات بسیار خوبی رخ داد. اما اتفاقات بد بعد از آن بیشتر بود و من خیلی اذیت شدم. در آن زمان عده ای آدرس و شماره تلفن منزل من را پیدا کرده بودند و مدام من را آزار می دادند. تا جایی که مادرم که چند روزی از شهرستان به دیدن من آمده بود، از ترس خیلی زود برگشت و من حتی مجبور شدم خانه ام را عوض کنم. من پیش از آن ماجرا شهرت را دوست داشتم، اما با اتفاقاتی که بعد از سریال «خط قرمز» برایم رخ داد، از شهرت و دیده شدن فاصله گرفتم و سعی کردم کمتر مصاحبه کنم، کمتر مهمانی بروم و کمتر حاشیه ساز بشوم.»



پس از آن تا سال ۱۳۸۳ در سه سریال دیگر از جمله «طلسم شدگان» داریوش فرهنگ به ایفای نقش پرداخت و از سال ۸۳ تا سال ۸۹ دیگر در تلویزیون حاضر نشد و به فصل پرکار بازی در پروژه های سینمایی سلام کرد. سال های ۸۳ تا ۸۹ اوج فعالیت های سینمایی حقیقت دوست بود و در این مدت به جز نقش ابن حر در سریال «مختارنامه»، فیلم نامه دیگری را در تلویزیون قبول نکرد و تا زمانی که مجدد به قاب تلویزیون برگردد ۱۰ اثر سینمایی را در کارنامه هنری خود به ثبت رساند تا اینکه در سال ۱۳۹۰ با سریال موفق «شوق پرواز» در کنار هم دوره ای روزگار جوانی اش، شهاب حسینی در تلویزیون حاضر شد. یک سال پس از این تجربه موفق بودکه رمضان سال ۹۱ را با سریال «خداحافظ بچه» در کنار مهراوه شریفی نیا، خاطره ساز شد و پس از سریال «جاده قدیم» در سال ۹۴ دیگر در تلویزیون دیده نشد. در عوض، سال های اخیر را با حضور در آثار شبکه نمایش خانگی، با قدرت ظاهر شد و با ایفای نقش های متفاوت در سریال هایی نظیر «آمستردام»، «خون سرد» و «مرداب» و وجوه متفاوت توانمندی های خود را در عرصه بازیگری به نمایش گذاشت تا اینکه با ایفای نقش اول فیلم سینمایی «قلب رقه» در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر، مدعی دریافت سیمرغ بلورین شد. داستان این فیلم درباره شخصیتی به نام رضا با بازی شهرام حقیقت دوست است که در دل چند مأموریت مهم در سوریه، به دنبال یافتن همسرش، دچار مخاطرات پیچیده ای در دل نیروهای داعش می شود. حقیقت دوست در این اثر با بازی کنترل شده و مسلط، توجه بسیاری از منتقدان را به خود جلب کرد و به این ترتیب، ستاره ای دیگر در کارنامه بازیگری این هنرمند پنجاه و یک ساله درخشیدن گرفت.

سرهنگ امیرعلی طلوعی

از جمله نقش های شهرام حقیقت دوست در پلتفرم های نمایش خانگی، بازی در سریال «خون سرد» به کارگردانی امیرحسین ترابی بودکه سال ۱۴۰۱ منتشر شد. داستان این سریال درباره سرهنگ امیرعلی طلوعی با بازی شهرام حقیقت دوست است که مأمور بررسی پرونده گروهی از قاچاقچیان اعضای بدن می شود. او برای تسریع کار خود از دوست پزشکش به نام کسری کیا کمک می‌گیرد که در پزشکی قانونی کار می‌کند غافل از اینکه دکتر کیا روش خاص خود را برای برخورد با جنایتکاران دارد.

جنایت سیاوش

سال ۱۳۸۲ بودکه شهرام حقیقت دوست از هفتمین جشن سینمای ایران برای فیلم «جنایت» ساخته محمدعلی سجادی، کاندیدای دریافت تندیس زرین بهترین بازیگر نقش اول مرد شد. این فیلم با اقتباسی از رمان «جنایت و مکافات» داستان جوانی به نام سیاوش است که پس از سرقت و قتل یکی از دوستانش، مدام با کابوس ناشی از جنایت دست و پنجه نرم می‌کند و به دنبال فرار از مهلکه دچار دردسرهای تازه‌ای می شود.

پیشگفتار

یک روایت بیش از حد وفادارانه



فاسم فتحی
روزنامه‌نگار

چندوقت پیش رفته بودم پیش فرزند مرحوم پهلوان احمد وفادار. به آن هیکل و آن هیبت می خورد که تا یک جایی مسیر پدرش را آمده باشد. که آمده بود ولی بعدرهایش کرده بود. سرزنده بود و خوش مشرب و البته صاحب خصیصه ای بسیار کمیاب، واقع بینی فوق العاده معتدل و لطیف. او نه برخلاف دوستداران کشتی مثل پهلوان تختی، درباره پدرش غلو می کرد و نه دلش می خواست ویژگی های عجیب وغریب و تخیلی به پدرش نسبت بدهد. فرزند، هم زمان که منتقد پدرش بود، بسیار او را دوست داشت. می دانست دارد درباره چه کسی حرف می زند. می دانست موقعیت پدرش چیست و از قضا همین آگاهی ستایش آمیز بود. دارم درباره فرزند پهلوانی حرف می زنم که صاحب بازوبند ابدی پهلوانی ایران بود و مرحوم تختی را شکست داد. این مقام و مرتبه در سرزمین پهلوان خیزی چون ما اصلا چیز کمی نیست. پهلوان وفادار می توانست نمدها از این موقعیت بسازد که نساخت. پسرش هم می توانست دست کم با حماسه سرایی و مظلوم نمایی برای خودش کاری بکند. مثلا می گفت مردم برای پدرش از خانواده و همه چیز مهم تر بودند. برای همین وقتی حقوقش را می گرفت به خانه نرسیده تمام می شد. همه انگار می دانستند او کی حقوق می گیرد و خودشان را می رساندند سر راهش. اصلا محمدرضا می گفت پدرش در اواخر عمر با تنگ دستی زندگی می کرد، اما خلاف باورها و اصولش قدمی برنمی داشت. این احتمالا برای همه، ویژگی عادی یک پهلوان نامدار است، اما تکلیف خانواده اش چه می شود؟ کسی می تواند خودش را بگذارد جای همسر پهلوان؟ بچه ها در زندگی ورزشی پدر چه حقی دارند و کجای این موقعیت ایستاده اند؟ محمدرضا وفادار که ته تغاری خانواده است و پدرش را از ابتدا در شمایل ریش سفید و پیشکسوت باشگاه و گود زورخانه و این ها دیده، نه عملکرد پدرش را زیر سؤال می برد و نه او را مقصر می داند. محمدرضا به روش پدر احترام می گذارد، نظر خود را هم می گوید و در نهایت پهلوان وفادار بزرگ را در ظرف زمانه خودش قضاوت می کند. در واقع او تمام ویژگی های مثبت و منفی پدر را بدون کوچک ترین سانسوری ردیف می کند و از گفتنشان هم ابا نداشت. نمی ترسید. حالا حساب کنید عده ای که نه پهلوان بودند و نه نامدار و نه حقوقشان نرسیده به خانه تمام می شد چطور موقع حرف زدن از خود همه کاری می کنند که عیبی گفته نشود و زمین خوردن ها و ناشیگری ها را بیندازد گردن دیگران و مردیکه تا از موفقیت های ابدی جلوه کنند. محمدرضا وفادار آخر گیمان به من گفت هیچ وقت یادش نمی رود پدرش هروقت کارتون پسر شجاع را می دید از اول تا آخرش اشک می ریخت و کلی فحش هم بار آقا گرگه می کرد. از گریه ها او یک نتیجه درخشان گرفت اینکه: آدم بزرگ ترکه می شود انگار خودش را می گذارد جای شخصیت های مظلوم و گول خورده و یاد عمر رفته می کند. من تازه می فهمم این ارتباط یعنی چی، این غریبی و تنهایی شکننده پدرم چه معنایی داشت.

چکامه

به بلبلان چمن ای گل آن چنان سرکن..... که در بهار سر از خاک برتوانی کرد

صائب تبریزی

طریقت بهاری

روایت یک قاب

یک تصویر، از دین تا آیین



حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

یدا... عبدی، عکاس فعال دهه های ۶۰ تا ۸۰ از آن دسته هنرمندانی است که امروز به هر دلیلی بسیار کم کار شده است. او تمرکز ویژه ای روی عکاسی از آیین های مذهبی داشته و آثار زیادی را نیز در این زمینه ثبت کرده است، اما یکی از عکس های عبدی تبدیل شد به اثر شاخصی که همچنان هم در ذهن بسیاری ماندگار شده است. عکس «نوروز در محرم» او که در سال های ۸۰ یا ۸۱ در زمان تقارن عید نوروز و ماه محرم ثبت شده است، اثری است که به زیباترین وجه بصری و معنایی این تقارن را به تصویر کشیده است. در نوروز سال پیش رو که مقارن است با ماه مبارک رمضان، نگارنده بد ندید که به بهانه این تقارن به این عکس شاخص بپردازد. برخی توصیفات و حس ها به سختی قابلیت به تصویر کشید ن دارند. برخلاف هیجانات و واکنش هایی مثل ناراحتی، شادی، گریه و ... که مستقیم توانایی به جلوه درآمدن دارند، سکوت، غم، تفکر، آرامش و از این دست حس ها باید با نشانه ها یا زبردستی خاص تصویرگر تبدیل به ظهور عینی شوند.

عکس خوب عبدی یکی از نمونه های خوب و موفق این توصیف است. عکس، سرشار از نماد هایی است که بیننده را مستقیم سوق می‌دهد به معناها و دلیل ها، اما آنچه این عکس را شاخص می کند معصومیت و به پیوست آن حال متفاوت و معنوی عکس است. شاید دلیل آن شباهت عکس به فضای نقاشی های مقدس سبک گوتیک باشد. قرار گرفتن کودک با لباس سفید در روشن ترین منطقه عکس و نگاه کودک به سمت نور مهم ترین نقطه قوت و برایند شکل گرفتن احساس عکس است. با اینکه نه شمایل و نه چهره مادر در این عکس مشخص است، اما همان برش اریب چادر به قدر کافی احساس مادرانگی را در تصویر قدرت می دهد. در دو سوی بالا و پایین تصویر نمادهایی از اعتقاد مذهبی و نوروز (ماهی و پرتره شمایل) برای تکمیل این تغزل بصری دیده می شود. در ایرانی که آیین های مذهبی و ملی توأم و درهم تنیده شده است، هم نشینی عناصر بصری با معنایی به ظاهر متفاوت باعث خلق آثاری حیرت انگیز می شود. چنانکه هم زمانی آغاز بهار طبیعت با بهار قرآن، میهمانی خدا و میهمانی های نوروز می تواند بدل به فرصتی برای خلق آثاری متفاوت شود.

